

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

فرمایش مرحوم آخوند(قدس سره) در حاشیه رسائل و کفایه برای پاسخ از این اشکال معارضه را ملاحظه فرمودید. مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در مصباح بعد از اینکه جواب را نقل می‌کنند می‌فرمایند: «و هذا الجواب متين جداً» که این جواب را پذیرفته‌اند. ولو اینکه عرض کردیم یک اضافه‌ای را مرحوم آقای خوئی از خودشان آوردند که در کلام مرحوم آخوند نیست و نیازی هم به آن اضافه نبود، اما جواب را پذیرفتند که خلاصه‌ی جواب در کفایه این شد که در حالت عنیبت ما همانطوری که یک حرمت معلقه داریم یک حلیت مغیا هم داریم و بعد از اینکه تبدیل به حالت زبیب می‌شود، حرمت معلقه و حلیت مغیا را استصحاب می‌کنیم. همان طوری که قبل الاستصحاب بین این دو تا تنافی و تعارض وجود نداشت بعد الاستصحاب هم بین‌شان تنافی و تعارض وجود ندارد و تصریح می‌کنند به اینکه نتیجه‌ی این دو تا یعنی وقتی در حالت زبیبیت حرمت معلقه و حلیت مغیا داریم «نتیجتهم هی الحرمة بعد الغلیان». بعد از آنکه غلیان پیدا شود این حرمت محقق می‌شود، این فرمایشی است که مرحوم آخوند در کفایه دارند.

دیدگاه مرحوم صدر در رابطه با کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای صدر بعد از اینکه کلام آقای خوئی را ذکر کردند می‌فرمایند: ما تعجب می‌کنیم که چرا استاد ما مرحوم آقای خوئی با کلام مرحوم آخوند موافقت کرده و اشکالی که دارند این است که می‌فرمایند: بحث در عدم تنافی بین حرمت معلقه و آن حلیت مغیا نیست بلکه بحث در این است که ما قبل الغلیان یک حلیت منجزه داریم و می‌گوئیم: این زبیب قبل از آنکه غلیان پیدا کند یک حلیت منجزه دارد. بعد الغلیان هم استصحاب حلیت منجزه را داریم، بین این حلیت منجزه و آن حرمت معلقه تعارض وجود دارد. گویا می‌فرمایند: مرحوم آخوند اصلاً اشکال را جواب ندادند و اشکال در عدم تنافی و عدم تعارض بین حرمت معلقه و حلیت مغیا در قبل الغلیان نیست، قبل الغلیان این دو حکم برای زبیب بالاستصحاب ثابت است و همانطوری که این دو حکم قبل از زبیبیت بین‌شان تنافی نبوده، بعد از آن هم تنافی نیست.

اما بحث در اینجا نیست، بلکه بحث در این است که بعد الغلیان ما یک استصحاب حلیت منجزه داریم و یک استصحاب حرمت معلقه که بین این حرمت معلقه و حلیت منجزه تعارض وجود دارد. لذا ایشان می‌فرمایند این جواب آخوند درست نیست و ما تعجب می‌کنیم که چرا استاد ما (مرحوم آقای خوئی) موافقت با جواب مرحوم آخوند کرده است.

به نظر ما با آن توضیحی که ما برای فرمایش مرحوم آخوند دادیم اصلاً چیزی به نام حلیت منجزه نداریم. آخوند می‌گوید این زبیب قبل از زبیبیت چه حکمی داشته است؟ یک حلیت مغیا، بعد از آنکه زبیب شد همین حلیت مغیا را دارد. بعد از زبیبیت که دو تا حلیت ندارد، بگوئیم یک حلیت مغیا دارد و یک حلیت منجز دارد، نه! فرض ما این است که این زبیب هو العنب لا شیء آخر. این همان است و اگر این همان است، فقط حالتش عوض شده است. پس همان حکمی که عنب دارد این هم دارد. عنب یک حکم معلقه و یک حلیت مغیا دارد، زبیب هم همین را دارد. مرحوم آخوند طوری بحث را مطرح کردند که اصلاً موضوعی برای حلیت منجزه باقی نمی‌ماند. ما چیزی به نام حلیت منجزه نداریم تا بخواهیم بگوئیم برای بعد از غلیان آن را استصحاب کنیم. می‌خواهیم بگوئیم اشکال آقای صدر به استادشان مرحوم آقای خوئی وارد نیست.

کلام مرحوم امام خمینی

امام (رضوان الله تعالی علیه) بعد از اینکه جواب آخوند در حاشیه‌ی رسائل و جواب ایشان در کفایه را ذکر کردند چند تا مطلب را بیان کردند، هم نسبت به مطالب در حاشیه‌ی رسائل و هم نسبت به کفایه اشکال دارند.^[1]

می‌فرمایند دو تا اشکال راجع به کفایه داریم. یک اشکالشان تقریباً شبیه همین اشکال مرحوم آقای صدر است که به عنوان ثانیاً ذکر می‌کنند که در مقابل آخوند می‌گویند ما بحث‌مان در حلیت و حرمت بعد الغلیان است نه بعد از زبیبیت. «أَنَّ كَلَامَنَا إِنَّمَا يَكُونُ فِي الْحَلِّیَّةِ وَ الْحَرَمَةِ بَعْدَ الْغَلِّیَانِ لَا قَبْلَهُ، وَ فِي اسْتِصْحَابِ الْحَلِّیَّةِ إِلَى مَا بَعْدَ الْغَلِّیَانِ». ایشان می‌فرمایند: آخوند آمده در قبل از غلیان در حال زبیبیت مسئله را تصویر کرده که بین حرمت معلقه و حلیت مغیا تنافی نیست، در حالی که کلام ما بعد الغلیان است. چرا که ما بعد الغلیان می‌خواهیم ببینیم چکار کنیم؟ شبیه اشکال مرحوم آقای صدر است.

بررسی کلام امام خمینی

جواب دادیم درست است نزاع، همان نکته‌ای که در کلام مرحوم اصفهانی ما عرض کردیم. گفتیم درست است ما همه‌ی دعوایمان سر بعد از غلیان است، چون اگر غلیانی در این زبیب حاصل نشود نه بحث حرمتی وجود دارد تا ما بیائیم بحث تعارضش را با حلیت مطرح کنیم، کما اینکه در عنب هم اگر غلیانی پیش نیاید، اصلاً بحث حرمت مطرح نمی‌شود.

گرچه بحث در این است که بعد الغلیان ما چه کنیم؟ ولی آخوند آمده ریشه را زده و می‌گوید: وقتی که قبل الغلیان این زبیب است این زبیب چه حکمی دارد؟ شما اشتباهتان این است که می‌گوئید: یک حلیت منجزه دارد. همه‌ی اشتباه‌ها همین جاست و می‌گوئید: این حلیت منجزه بعد الغلیان با استصحاب ثابت است و با حرمت معلقه سازگاری ندارد. آخوند می‌گوید اصلاً ما حلیت منجزه نداریم، زبیب قبل الغلیان یک حلیتی دارد به نام حلیت مغیا. لذا این اشکال دوم امام اشکال واردی نیست.

مطلب آخوند کاملاً دقیق است و لذا خوب شد از جوابی که در حاشیه رسائل داده عدول کرده است. بحث در این است ولو اینکه ما جواب مرحوم نائینی را هم قبول کردیم ولی جواب اصلی همین است. ایشان می‌گوید یک وقت کاری به حالت سابقه این زبیب نداریم و نمی‌گوئیم این قبلاً چه بوده که فضای ذهنی مستشکل همین بوده که می‌گوید «الزبیب حلالٌ مطلقاً» یک حلیت مطلقه، ما اسمش را حلیت منجزه می‌گذاریم. یعنی به هیچ شرط و غایتی، منجز به ذهن‌تان بیاورید به این معنا نیست که ما بگوئیم فقط در مقابل مشروط است. نه! اگر یک حکمی معلق بر شرط یا معلق بر غایتی نشود، این می‌شود منجز. اینجا آخوند می‌گوید اگر زبیب یک حلیت این چنینی داشت، حلیت مطلقه منجزه، اشکال معارضه درست است و قابل جواب هم نیست مگر اینکه از راه حکومت حل کنیم.

ولی می‌فرماید اصلاً این زبیب حلیّت منجزه ندارد، هنوز هم غلیان نیامده است. ما غلیان خارجی را کاری نداریم، ولی فی نفسه و فی لوح الامر، این زبیب آیا الآن که می‌گوئیم حلال، می‌توانیم بگوئیم إلى أن يغلى یا نه؟ پس شد مغیا. می‌گوئیم «هذا الزبیب إذا غلى حراماً و حلالاً إلى أن يغلى» پس نتیجه‌اش فکر می‌کنم در کلام مرحوم اصفهانی در توضیح کلام آخوند است اگر اشتباه نکنم خیلی قشنگ آمده بیان کرده و نتیجتاً، یعنی نتیجه‌ی حرمت معلقه‌ی زبیب و حلیّت مغیا، ارتفاع الحلیة و فعلیة الحرمة بعد الغلیان.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

هر حکمی اگر یک زمانی پیدا کرد، گفت این وجوب تا ساعت 2، این دیگر منجز نیست بلکه مغیاست.

من مراجعه کردم دیدم مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) چطور کلام آخوند را اینجا توضیح دادند؟ اتفاقاً از جهت توضیح کلام دیدم مطابق با کلام مرحوم آقای صدر است که واقعاً معلوم می‌شد هر دو به حاقّ کلام ایشان از این جهت رسیدند. می‌گوید اول بحث را می‌پریم روی عنب. عنب چی دارد؟ عنب دو تا دلیل دارد: «العنب حلال»، «العنب إذا غلى حرام»، بعد روی قاعده‌ای که شرط احد الضدین غایت برای ضد دیگر است می‌گوئیم: «العنب إذا غلى حرام» می‌آید می‌گوید: آن حلیّت مطلق و منجز و همیشگی نیست و به غلیان مغیاست، و آن را مقید می‌کند. مقید که شد یعنی مادر عنب دو تا حکم داریم، یک حکم معلق به نام حرمت، یک حکم مغیا به نام حلیّت و هر دو غیر منجز است، یعنی اگر یک حکمی معلق شد و یا یک حکمی مغیا شد این منجز نیست. بلکه منجز یعنی تعلیق معلق علیه نداشته باشد و مغیا یعنی غایت نداشته باشد، اما اگر گفتیم غایت دارد یعنی این حلیّت همیشگی نیست، غایتش هم همان معلق علیه است، این در عنب. و لذا در عنب اگر خارجاً غلیان پیدا کرد کسی می‌گوید این عنب قبلاً یک حلیّت منجزه داشته؟ چنین حرفی نمی‌زند. اصلاً شما چرا این اشکالی که الآن در زبیب بعد الغلیان است در عنب بعد الغلیان نمی‌آورید؟ در عنب بعد الغلیان می‌گوئید تا غلیان پیدا کرد حرمت می‌آید و حلیّت می‌رود. آخوند می‌گوید: عین همین در زبیب است، در زبیب هم که آمدیم یک استصحاب حرمت معلقه داریم و یک استصحاب حلیّت مغیا داریم، پس در زبیب هم تا غلیان آمد حلیّت می‌رود و حرمت فعلیت پیدا می‌کند. چیزی به نام حلیّت تنجیزی نداریم. پس زبیب یک حلیّت منجزه ندارد تا بخواهد بعد الغلیان به حرمت معلقه تعارض کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ ففیه أولاً: أن القطع بالحلیة المغیة یوجب القطع بانتفاء الحلیة ما بعد الغایة؛ لأنّه لازم عقلی لثبوت الحكم المغی، و أمّا استصحاب الحلیة المغیة فلا یتبّث الحرمة بعد الغایة، فاستصحاب الحلیة المغیة ممّا لا یجری؛ لأنّ إجراءه إن کان لإثبات الحلیة قبل الغلیان فهي قطعیة، و إن کان لإثبات الحرمة و نفي الحلیة بعد الغلیان، فلا یتبّثهما إلّا بالأصل المثبت؛ لأنّ الحرمة بعد الغایة لیست من الآثار الشرعیة للحلیة المغیة، و لا من اللوازم الأعمّ. و ثانیاً: أن کلامنا إنّما یكون فی الحلیة و الحرمة بعد الغلیان لا قبله، و فی استصحاب الحلیة إلى ما بعد الغلیان؛ للشکّ فی أنّ الغایة ثابتة للعصیر الزبیبی كما هی ثابتة للعنبی أو لا. (الاستصحاب، النص، ص: 141)